



عبدالله بن زبیر پرچمدار عدالت خواهی و رادمردی از تبار سالار شهیدان کربلا

حبیب الله مرجانی

عبدالله بن زبیر رضی الله عنه، شہسوار قریش، اولین مولود مسلمانان در مدینہ، شیرمرد شجاع، عائد بیت الله و مصلوب کعبہ یکی از یاران رسول خدا و از رادمردان غیور صدر اسلام است کہ تاریخ نام او را با غیرت و ایمان و جانفشانی و شجاعت ثبت کردہ است. تولدش خط بطلان بر اوہام و خرافات خرافہ پردازان یہودی و زندگی اش سیلی محکمی بر چہرہ ظالمان و جائران زمان بود. او کہ جان خویش را بر طبق اخلاص نہاد و از خلیفہ مظلوم حضرت عثمان ذی النورین رضی اللہ عنہ و سپس أم المؤمنین عایشہ صدیقہ رضی اللہ عنہا، جانانہ دفاع کرد. قائم اللیل و صائم النہار بود. دوستدار پدر و فرمانبردار مادر بود. بہ خانہ خدا پناہ آورد و کعبہ را تعمیر کرد. آن رادمردی کہ تا آخرین نفس ہای زندگی در مقابل ظلم و جور یزیدیان ایستاد و ہرگز تن بہ ذلت نداد و ہم چون حضرت حسین رضی اللہ عنہ در کربلا، خونش را در کنار خانہ خدا برای دفاع از حق و حقیقت فدا کرد.

نسب و خاندان

پدر عبدالله، صحابی جلیل القدر زبیر بن عوام بن خویلد، و مادرش أسما دختر حضرت ابوبکر صدیق بود. صفیہ دختر عبدالمطلب و عمہ پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم، مادر بزرگ پدری اش، و أم المؤمنین حضرت خدیجہ بنت خویلد عمہ پدرش و أم المؤمنین عایشہ، خالہ خودش بود.^(۱)

حضرت زبیر بن عوام رضی اللہ عنہ پسر عمہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و یکی از دہ یار بہشتی (عشرہ مبشرہ) بود کہ در سن ۱۶ سالگی اسلام آورد و از ہیچ غزوہ ای باز نماند. پیامبر درباره اش فرمودند: «لکل نبی حواری و حواری الزبیر»؛ ہر پیامبری یار مخلصی دارد و یار مخلص من زبیر است.^(۲) در زمان پیامبر، مرد روزہای سخت بود و در عہد خلفای راشدین یکی از مشاوران و وزرای دولت اسلامی بہ شمار می رفت و در جنگ ہای بسیاری حضور یافت.^(۳)

در سال ۲۷ هجری در کنار عبدالله بن سعد بن ابی السرح در جهاد آفریقا شرکت کرد. جرجیر رومی، پادشاه آفریقا، با ۲۰۰ هزار نفر به میدان آمده بود، و در مقابل مسلمانان ۲۰ هزار نفر بودند. در این جنگ عبدالله با گروهی به دل سپاه دشمن زد و مستقیماً به جرجیر حمله ور شد و سرش را از تن جدا کرد و بر سرنیزه نهاد و بانگ تکبیر برآورد. این گونه با فراست و تاکتیک مناسب وی، سپاه رومی شکست خورد و آنان با بشارت فتح آفریقا به مدینه منوره بازگشتند.^(۱۴) این اولین میدانی بود که سبب شهرت عبدالله گشت. ایشان هم‌چنین در سال ۳۰ هجری در لشکرکشی به طرف طبرستان شرکت کرد و شجاعانه برای اعلامی کلمه‌الله شمشیر زد.^(۱۵)

دفاع از حضرت عثمان در یوم الدار

عبدالله از کسانی بود که در دفاع از حضرت عثمان رضی‌الله‌عنه در ایام محاصره شرکت داشت و با تمام عشق و شهامت از ایشان دفاع کرد و به شدت زخمی شد.^(۱۶) آورده‌اند که عبدالله بن زبیر در مکه سخنرانی می‌کرد و می‌گفت: در روز دفاع از عثمان رضی‌الله‌عنه بیش از ده زخم به بدنم وارد شد و من امروز دست بر آن زخم‌ها می‌گذارم و امیدوارم جزو بهترین اعمالم محسوب شوند.^(۱۷)

واقعه جمل

نبرد اسفبار جمل در سال ۳۶ هجری رخ داد. آن‌گاه که چشمان آتشین ابن‌سبأ یهودی و چنگال‌های ابلیس‌گونه اطرافیان‌ش آتش فتنه و طوفان اختلاف را بعد از فروکش کردن آن، دوباره ملتهب ساخت. در آن لحظات سخت که حضرت علی رضی‌الله‌عنه پس از تلاش‌های فراوان موفق به ایجاد تفاهم شد و أم‌المؤمنین عائشه و طلحه و زبیر رضی‌الله‌عنه‌م آماده مصالحه شدند، آشوب‌گران سبائی شبانه درگیری را آغاز کردند.

أم‌المؤمنین عائشه قاضی بصره را با قرآن کریم به سوی صحابه فرستاد تا جنگ متوقف شود، اما همراهان ابن‌سبأ او را تیرباران کردند، و عائشه فریاد می‌زد: فرزندانم! روز قیامت را به یاد آورید. آشوب‌گران هودج

ابوبکر نهادند و به جدش ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه دستور دادند در گوشش اذان بگوید.^(۷)

آثار نبوغ و برتری از همان کودکی در او نمایان بود. اولین کلمه‌ای که در طفولیت بر زبان آورد «السیف السیف» (شمشیر شمشیر) بود. پدرش گفت: به خدا قسم تو را با شمشیر روزگاری خواهد بود.^(۸) آورده‌اند که عبدالله در ایام کودکی روزی با هم‌سن‌وسالانش در حال بازی بود که فردی آمد و بر سر آنان فریاد کشید. همه از ترس فرار کردند مگر عبدالله که فوراً بچه‌ها را صدا کرد و گفت: بیایید جمع شوید من سرگروه شما می‌شوم و با او می‌جنگیم.^(۹)

عبدالله ۸ سال و ۴ ماه از حیات مبارک پیامبر اسلام صلی‌الله‌عیه‌وسلم را دریافت. او همواره به منزل آن‌حضرت نزد خاله‌اش عائشه صدیقه رضی‌الله‌عنه می‌رفت.^(۱۰) بدین‌ترتیب در خانه نبوت و خانه صدیق اکبر رشد و تربیت یافت. پدرش او را در سن هفت یا هشت سالگی برای بیعت به محضر رسول الله صلی‌الله‌عیه‌وسلم آورد. پیامبر اکرم وقتی او را دیدند، تبسم کردند و از او بیعت گرفتند.^(۱۱)

عبدالله بن زبیر در عهد خلفای راشدین

عبدالله در عهد رسالت در کنار پدرش شاهد غزوه احزاب و فتح مکه بود. در زمان ابوبکر صدیق و عمر فاروق رضی‌الله‌عنه‌ما در سن ده سالگی در معرکه یرموک، پدرش را همراهی و در امداد و معالجه زخمی‌ها همکاری داشت. او اگرچه مستقیماً در نبرد شرکت نکرد، اما با سختی جنگ و چکاچک شمشیرها و جان دادن در راه خدا از نزدیک آشنا و مأنوس گشت و این در شجاعت و مهارت جنگی‌اش تأثیر به‌سزایی داشت.^(۱۲)

اوج جوانی و قدرت عبدالله بن زبیر در عهد خلافت حضرت عثمان رضی‌الله‌عنه بود. در این دوران او تبدیل به یک جوان قوی، نیرومند و بهادر شده بود و در بسیاری از امور شرکت فعال و مؤثر داشت. او یکی از افرادی بود که خلیفه سوم آنان را برای جمع‌آوری مصاحف، همراه حضرت زید بن ثابت رضی‌الله‌عنه مأموریت داد.^(۱۳)

حضرت أسما رضی‌الله‌عنه نیز از اولین مسلمانان بود؛ او و خواهرش عایشه صدیقه رضی‌الله‌عنه‌ما در کودکی ایمان آوردند و در خانه صدیق اکبر رضی‌الله‌عنه رشد و تربیت یافتند. حضرت أسما در آغاز سفر هجرت پیامبر صلی‌الله‌عیه‌وسلم آذوقه سفر پیامبر و پدرش ابوبکر را در کیسه‌ای نهاد و برای بستنش کمر بند خویش را به دو قسمت تقسیم کرد و با یک قسمت آن سر کیسه را بست و از این جهت به «ذات‌التطاقین» (صاحب دو کمر بند) مشهور شد. او بود که با تحمل سختی‌های راه، به پیامبر اسلام و ابوبکر صدیق در غار ثور آذوقه می‌رساند، و همو بود که سیلی سخت ابوجهل را تحمل کرد اما هرگز حاضر نشد از مخفیگاه رسول‌الله و یار غارش خبری به مشرکین مکه بدهد. او زنی بسیار شجاع و باجرت بود و در جهاد شرکت می‌کرد؛ ایشان همراه همسرش زبیر و فرزندش عبدالله در جنگ یرموک شرکت نمود. حضرت أسما با تربیت قرآنی و نبوی رشد یافت و عبادت، تلاوت قرآن، خشوع و خضوع و انهماک در بندگی از ویژگی‌های بارز ایشان بود و ساعت‌ها به تلاوت قرآن و دعا و گریه و استغفار می‌پرداخت.^(۴)

عبدالله در خاندان شرافت و کرامت و عزت و سعادت، در زمانی چشم به جهان گشود که مسلمانان در مدینه از تبلیغات سوء یهودیان در رنج و پریشانی بودند. یهودیان شایع کرده بودند که ما مسلمانان را سحر کرده‌ایم و دیگر فرزندی از آنان متولد نخواهد شد. در این دوران بود که عبدالله بن زبیر به دنیا آمد و با تولدش صدای تکبیر صحابه پیامبر در مدینه منوره طنین‌انداز شد و شادی و امید دل‌ها را فراگرفت. حضرت ابوبکر از فرط شادی این مولود فرخنده را در مدینه چرخاند تا خبر ولادتش به گوش همه برسد.^(۵) أسما می‌گوید: در مکه حامله بودم و در قبا در سال اول هجرت فرزندم به دنیا آمد. او را به نزد پیامبر بردم و در دامن ایشان نهادم. آن‌حضرت تکه‌ای از خرما را جوید و در دهان فرزندم نهاد و کامش را با آن شیرین کرد، این اولین چیزی بود که در شکم فرزندم داخل شد؛ سپس برای وی دعا کردند.^(۶) نامش را عبدالله و کنیه‌اش را

گفت: اما امروز همانند ابوبکر در میانان یافت نمی‌شود و من می‌ترسم اگر شما را به حال خودتان رها کنم دچار اختلاف شوید. عبدالله گفت: درست است پس مانند ابوبکر عمل کن. معاویه گفت: او چگونه عمل کرد؟ عبدالله گفت: او یکی از مسلمانان را که با او نسبت فامیلی نداشت از میان قریش انتخاب و به مردم پیشنهاد کرد با او بیعت کنند، مردم نیز پذیرفتند؛ تو نیز از میان قریش غیر از خویشاوندان کسی را انتخاب کن ما می‌پذیریم. معاویه گفت: روش سؤم چیست؟ عبدالله گفت: همانند عمر عمل کن. گفت: او چه کار کرد؟ عبدالله پاسخ داد: مسئله را به شورای شش نفره سپرد که در میان آنان هیچ یک از فرزندان و خویشاوندانش نبود. معاویه گفت: آیا نظر دیگری نداری؟ عبدالله گفت: خیر.^(۲۴)

هنگامی که معاویه صراحتاً خواستار بیعت عبدالله بن زبیر با یزید شد، عبدالله امتناع ورزید و گفت: بیعت با دو خلیفه در یک زمان مخالف حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم است. سپس به معاویه گفت: خود شما به ما یادآوری کردید که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: اگر در یک زمان دو خلیفه در زمین بود یکی از آن دو را بکشید.^(۲۵)

در زمان یزید

در سال ۶۰ هجری حضرت معاویه رضی الله عنه وفات کرد و یزید پس از ۴ سال ولایت‌عهدی بر اریکه قدرت تکیه زد. در آخرین وصیت‌های معاویه به فرزندش یزید این مطلب مذکور است: من از سه نفر از قریشیان بر تو هراسانم؛ حسین بن علی، عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر. ابن عمر اکثر اوقات مشغول عبادت است و هیچ تمایلی به امارت ندارد. حسین بن علی انسان سخت‌گیری نیست و ممکن است اهل عراق که پدرش را شهید و برادرش را رها کردند با او نیز چنان کنند؛ او از اهل بیت پیامبر است و حق بسیار دارد، اگر با او روبه‌رو شوم از او درگذر می‌کنم تو نیز چنین کن. اما ابن زبیر بسیار زیرک و بی‌نهایت شجاع است و طرفداران زیادی دارد و اگر با تو روبه‌رو شود تو را شکست

هدایایی به ایشان تقدیم می‌کرد. حضرت معاویه در دوران امارت بیست‌ساله‌اش همین برخورد را با حضرت حسن و حسین رضی الله عنهما نیز داشت.^(۲۲) متقابلاً عبدالله نیز معاویه را خوب می‌شناخت و به او احترام می‌گذاشت. هنگام محاصره مکه در زمان عبدالملک بن مروان گفت: این‌ها (معاویه) که جاست؟ هرگز بعد از او کسی را نیافتیم که هم‌چون او با دیگران برخورد و تعامل داشته باشد. با وجود این که ما از او هراس داشتیم او در جنگ‌ها از ما ابراز ترس می‌کرد درحالی‌که جرئتش از شیر بیشتر بود. ما او را فریب می‌دادیم و او فریب ما را می‌پذیرفت درحالی‌که او بسیار زیرک بود. به خدا قسم دوست داشتیم او

پدر عبدالله، صحابی جلیل‌القدر زبیر بن عوام بن خویلد، و مادرش أسما دختر حضرت ابوبکر صدیق بود. صفیه دختر عبدالملک و عمه پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم، مادر بزرگ پدری‌اش، و أم المؤمنین حضرت خدیجه بنت خویلد عمه پدرش و أم المؤمنین عایشه، خاله خودش بود.

در میان ما باقی می‌ماند تا زمانی که در این کوه - اشاره به جبل ابوقبیس - سنگ وجود دارد.^(۲۳)

گفت‌وگوی عبدالله بن زبیر با

حضرت معاویه درباره بیعت با یزید
حضرت معاویه در سال ۵۰ هجری در مراسم حج به مکه آمد و جهت گرفتن بیعت از مردم برای ولی‌عهدی فرزندش یزید نظر عبدالله بن زبیر را جویا شد. عبدالله گفت: ای امیرالمؤمنین! ما شما را بین سه راه اختیار می‌دهیم هر کدام را اجرا کنید، قبول است؛ یا مانند رسول الله صلی الله علیه و سلم عمل کنید یا مانند ابوبکر رضی الله عنه و یا مانند عمر رضی الله عنه. معاویه گفت: آنان چگونه عمل کرده‌اند؟ گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم مردم را در انتخاب خلیفه و امیر آزاد گذاشت و آنان به خلافت ابوبکر راضی شدند. معاویه

عایشه را آماج تیرها و نیزه‌ها قرار دادند؛ در آن هنگامه، عبدالله بن زبیر از خاله‌اش أم المؤمنین عایشه جانانه دفاع کرد و با تمام شجاعت شمشیر زد. گویند در آن جنگ در حالی در میان مجروحان دیده شد که چهل و اندی زخم بر بدن داشت و از رمق افتاده بود. عایشه صدیقه رضی الله عنها به کسی که خبر زنده‌بودن عبدالله بن زبیر را به او داد، ده‌هزار درهم مژدگانی داد و سجده شکر به جای آورد.^(۱۸) عروه بن زبیر گفته است: عایشه بعد از رسول الله و ابوبکر (پدرش) هیچ کس را مانند عبدالله بن زبیر دوست نمی‌داشت. و نیز گفته است: پدرم و عایشه برای هیچ کس به اندازه عبدالله دعا نمی‌کردند.^(۱۹)

پس از فروکش کردن آتش جنگ جمل و کشته شدن شخصیت‌های برجسته‌ای، حضرت علی به فرزندش حضرت حسن رضی الله عنهم گفت: فرزندم! کاش بیست روز قبل از این واقعه پدرت وفات می‌کرد. حسن گفت: پدرجان شما را از این کار منع کردم! حضرت علی فرمود: فرزندم! نمی‌دانستم قضیه به این جا می‌کشد. عبدالله بن زبیر در جنگ صفین شرکت نداشت.

موقف ایشان پس از عهد خلافت راشد

عبدالله همراه جمعی از صحابه از جمله حضرت حسن، حسین، عبدالله بن عمر، انس و... با حضرت معاویه در سال ۴۱ هجری که سال جماعت (اتحاد و همبستگی) نامیده شد، بیعت کرد.^(۲۰) او در سپاه معاویه بن حدیج در جهاد آفریقا شرکت داشت و در فتح «بنزرت» در سال ۴۱ هجری و فتح «قیروان» در سال ۴۵ هجری سهیم بود و «سوسه» به دست وی فتح شد. هم‌چنین در سپاهی به فرماندهی یزید بن معاویه در لشکرکشی به سوی قسطنطنیه حضور داشت. در این لشکر عده‌ای دیگر از صحابه از جمله حضرت ابویوب انصاری، حضرت حسین، عبدالله بن عمر و ابن عباس رضی الله عنهم نیز حضور داشتند.^(۲۱)

معاویه رضی الله عنه هرگاه با عبدالله بن زبیر روبه‌رو می‌شد، می‌گفت: «مرحباً بابن عمه رسول الله و ابن حواریه»، و همواره

به شدت احساس تنهایی کرد و آنچه قبلاً از آن بیم داشت، اتفاق افتاد؛ زیرا بزرگ‌مردی که در ردیف مخالفین سرسخت یزید بود و وجودش به عبدالله بن زبیر روحیه می‌داد، شهید شد و از دست رفت. ابن‌خلدون در این باره می‌گوید: در این عهد به جز ابن‌زبیر مخالف دیگری باقی نماند.^(۳۱) بنابراین وی از موضعگیری‌اش احساس خطر کرد، باوجود این سعی کرد از فاجعه کربلا نهایت استفاده را علیه بیدادگری یزید بنماید.

پس از حادثه کربلا عبدالله بن زبیر در مکه مکرمه بر منبر بالا رفت و پس از بیان مذمت قاتلان حضرت حسین، گفت: «أما والله لقد قتلوه طويلاً قيامه، و كثيراً في النهار صيامه، أحق بما هم فيه منهم، و أولى به في الدين و الفضل. أما والله ما كان يبدل بالقرآن الغناء، و لا البكاء من خشية الله الحداء، و لا بالصيام شراب الحرام، و لا بالمجالسة في حلق الذكر الرکض في طلب الصيد، فسوف يلقون غيا»^(۳۲) به خدا قسم آنان حسین را کشتند درحالی که او شب‌ها عبادت‌های طولانی می‌کرد و روزها بسیار روزه می‌گرفت. مستحق‌تر از آنان به خلافت بود و بالاتر از آنان در دین و فضیلت. هرگز مانند آنان نبود، هیچ موسیقی‌ای را با قرآن عوض نمی‌کرد؛ هیچ نوحه‌سرایی‌ای را با گریه‌های نیمه‌شب از ترس خدا معامله نمی‌نمود؛ هرگز نوشیدن مشروبات حرام را بر روزه و صیام ترجیح نمی‌داد و نشستن در حلقه‌های ذکر الهی را به‌خاطر دویدن در پی شکار از دست نمی‌داد - کتایه از یزید که مرتکب این امور بود - آنان به‌زودی به جهنم خواهند رسید.

وفد یزید در مکه برای

گرفتن بیعت از عبدالله بن زبیر

یزید پس از برداشتن حضرت حسین رضی‌الله‌عنه از سر راه خویش، نامه‌ای به عبدالله بن زبیر نوشت و از او خواست با وی بیعت کند. اما عبدالله از این کار سر باز زد. یزید خشمگین شد و سوگند یاد کرد که عبدالله باید در غل‌وزنجیر نزد او آورده شود. سپس بدین‌منظور عده‌ای از اعیان شام را برای اخذ بیعت نزد عبدالله بن زبیر فرستاد و همراه آنان غل‌وزنجیر نقره‌ای و جبه‌ای فاخر فرستاد که غل‌وزنجیر بر

و فساد بودند و از روایات صحیح تاریخی به‌وضوح ثابت می‌شود که عبدالله از رفتن حضرت حسین به کوفه راضی نبود و ایشان را از این سفر منع کرد. او به‌خوبی می‌دانست که حرکت حضرت حسین به سوی عراق سرانجام خوبی در پی ندارد و به همین خاطر به ایشان گفت: «این تذهب، إلی قوم قتلوا أباک و طعنوا أخاک؟»؛ کجا می‌روی، به سوی قومی که پدرت را کشتند و برادرت را زخمی کردند؟^(۳۸) و این را نیز می‌دانست که اگر حضرت حسین در عراق شهید شود، همه مشکلات بر سر او فرود خواهد آمد و او در میدان مبارزه با یزید تنها خواهد ماند. به همین دلیل بسیار سعی کرد که حضرت حسین را در مکه نگه دارد و مانع رفتنش به کوفه شود. در همین راستا به او پیشنهاد کرد که اگر در

در عهد اسفبار یزید حوادث خونین و ننگین بسیاری رخ داد. منشأ تمام فتنه‌ها و حوادث، اصرار شدید یزید بر اخذ بیعت از حضرت حسین بن علی و عبدالله بن زبیر و اهل مدینه بود که منجر به حوادث تلخ کربلای خونین، واقعه حرّه و محاصره مکه شد.

مکه بمانی ما یار و همکار و خیرخواه تو خواهیم بود و با تو بیعت می‌کنیم.^(۳۹) عبدالله بن زبیر بیشتر رغبت داشت که رهبری عمومی در دست حضرت حسین باشد؛ چراکه او نوه پیامبر بود و مقام‌الایی در میان مسلمین داشت و عبدالله بن زبیر می‌توانست با تجربیات جنگی‌ای که دارد طراح مبارزه علیه یزید باشد و با استقرار قدرت در حجاز، بقیه مناطق نیز به‌دست آنان بیفتند. اما حضرت حسین این پیشنهاد را نپذیرفت و گفت: در هر جای دیگری کشته شوم بهتر از این است که به‌وسیله من حرمت مکه شکسته شود.^(۴۰) سرانجام حضرت حسین به سوی کوفه رفت و مصیبت جانگداز کربلا و فاجعه شهادت او و یارانش رخ داد. این اتفاق، تأثیر روحی عمیقی بر عبدالله بن زبیر گذاشت، و وی

خواهد داد، مگر این‌که طلب صلح کند و اگر چنین کرد با او صلح کن. و به تو توصیه می‌کنم که از ریختن خون مسلمانان اجتناب کنی.^(۴۶)

در عهد اسفبار یزید حوادث خونین و ننگین بسیاری رخ داد. منشأ تمام فتنه‌ها و حوادث، اصرار شدید یزید بر اخذ بیعت از حضرت حسین بن علی و عبدالله بن زبیر و اهل مدینه بود که منجر به حوادث تلخ کربلای خونین، واقعه حرّه و محاصره مکه شد. یزید برای گرفتن بیعت از حضرت حسین و عبدالله بن زبیر، به ولید بن عتبه حاکم مدینه مأموریت داد و او کسانی را در پی آن‌دو فرستاد. عبدالله بن زبیر یک روز مهلت خواست و در این فرصت، شبانه از مدینه خارج شد و به مکه مکرمه رفت. اما حضرت حسین اعلان مخالفت کرد و در سوم شعبان ۶۰ هجری به مکه رفت و چند ماهی در آنجا ماند، سپس در ۸ ذی‌الحجه همان سال به سوی عراق حرکت کرد.^(۴۷) بدین ترتیب حضرت حسین و عبدالله بن زبیر مخالفت‌شان را با یزید نشان دادند. هر دوی این بزرگواران دو دلیل عمده برای این کار داشتند: اولاً تعیین یزید از طریق شورا صورت نگرفت درحالی‌که شورا حق مسلمانان و دستور خدا (و امرهم شوری بینهم) و سنت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم است. ثانیاً خلافت به ملوکیت موروثی تبدیل شده بود و باید جلوی این روند گرفته می‌شد.

عبدالله بن زبیر مکه را به‌خاطر موقعیت معنوی و برگزاری اجتماع سالانه حج در آن و نزدیکی‌اش به مدینه منوره به‌عنوان پایگاه خویش انتخاب کرد و عملاً مخالفت خویش با یزید و عدم بیعت با او را اعلام نمود. در مدت قیام ایشان در مکه مکرمه اتفاقات بزرگی رخ داد؛ مهم‌ترین این اتفاقات حادثه خونین کربلا و شهادت جان‌گداز حضرت حسین و یارانش رضی‌الله‌عنه‌م، و پس از آن فاجعه المناک حرّه در مدینه منوره بود.

موضع عبدالله بن زبیر درباره

رفتن حضرت حسین به سوی عراق

بی‌شک عبدالله بن زبیر و حسین بن علی دو پرچمدار عدالت‌خواهی و مبارزه با ظلم

ابوقبیس و کوه قعیقان نصب و شروع به سنگ‌باران مکه کرد. عده‌ای از مشاوران عبدالله بن زبیر همانند مسور بن مخرمه بر اثر اصابت سنگ‌ها شهید شدند و بسیاری از خانه‌ها تخریب شد و هیچ پناهگاهی برای عبدالله بن زبیر به‌جز مسجدالحرام باقی نماند و به‌شدت در تنگنای محاصره قرار گرفت. در اثنای این نبرد خانه کعبه آتش گرفت و این مصیبت بسیار بزرگی بود که بر مصیبت‌های دیگر افزوده شد. البته مؤرخین نوشته‌اند که سوزاندن کعبه قصد هیچ کس نبوده و این آتش‌سوزی به‌طور اتفاقی رخ داده است.^(۳۷)

یزید بن معاویه در اواسط ربیع‌الأول سال ۶۴ از دنیا رفت^(۳۸)، اما به‌دلیل مسافت طولانی بین مکه و دمشق، این خبر در اوایل ماه ربیع‌الثانی به مکه رسید. با انتشار این خبر شامی‌ها سست شدند. حصین بن نمیر یکی نزد عبدالله بن زبیر فرستاد و خواهان مذاکره در محل ابطح شد. مذاکره صورت گرفت و کلام به درازا کشید. حصین به عبدالله گفت: بعد از وفات یزید کسی را مستحق‌تر از تو به خلافت نمی‌یابیم، تو اقدام کن ما با تو بیعت می‌کنیم، سپس با ما به شام بیا؛ زیرا لشکری که با من است از اعیان و سران شام هستند، به خدا قسم هیچ کس با این امر مخالفت نخواهد کرد و امنیت مردم به‌دست می‌آید و خون‌ها محافظت می‌شود، و خون‌هایی که بین ما و شما و یا در واقعه حره ریخته شده‌اند، جبران می‌شوند. عبدالله گفت: من آن خون‌ها را رها کنم و ببخشم؟ به خدا قسم اگر به جای هر کدام از آنها ده نفر از شما کشته شود باز هم راضی نخواهم شد.^(۳۹) بدین ترتیب عبدالله پیشنهاد خلافت را از جانب حصین بن نمیر رد کرد.

معاویه بن یزید

بعد از مرگ یزید پسرش معاویه بن یزید که انسان شایسته و خیرخواهی بود، خلیفه شد، اما وی پس از سه ماه از منصب خلافت کناره‌گیری کرد و به مردم اختیار انتخاب خلیفه دل‌خواه را داد و خود پس از چندی وفات کرد.^(۴۰) با وفات معاویه بن یزید مشکلات زیاد شد. عده‌ای از اهل شام که در رأس‌شان ضحاک بن قیس امیر

به‌شدت به خشم آمد و تصمیم گرفت او را از سر راه خویش بردارد و با او به نبرد پردازد. این نبرد در دو مرحله در زندگی یزید صورت گرفت:

مرحله اول، حمله برادر عبدالله بن زبیر یعنی عمرو بن زبیر بود. عمرو بن زبیر که با موضع‌گیری برادرش مخالف بود، از یزید درخواست تجهیزات برای مقابله با عبدالله نمود و با هزار جنگجو به طرف مکه مکرمه حرکت کرد. عبدالله بارها سعی کرد از طریق مذاکره جلوی شکستن حرمت مکه را بگیرد و از برادرش عمرو خواست به یزید بنویسد که عبدالله خواهان درگیری نیست و هیچ اختلافی با کسی ندارد، ولی هرگز قبول نمی‌کند که با غل‌وزنجیر نزد یزید برود. عمرو نپذیرفت و پس از درگیر شدن، سپاه عمرو شکست خورد.^(۴۱)

عبدالله بن زبیر بیشتر رغبت داشت که رهبری عمومی در دست حضرت حسین باشد؛ چراکه او نوه پیامبر بود و مقام والایی در میان مسلمین داشت و عبدالله بن زبیر می‌توانست با تجربیات جنگی‌ای که دارد طراح مبارزه علیه یزید باشد و با استقرار قدرت در حجاز، بقیه مناطق نیز به‌دست آنان بیفتد.

مرحله دوم، حمله حصین بن نمیر و محاصره مکه بود. یزید در ادامه تلاش‌هایش برای مبارزه با عبدالله بن زبیر، مسلم بن عقبه را که بزرگ‌ترین مجرم فاجعه حره و قتل‌عام مسلمانان در مدینه بود، به مکه فرستاد. او در راه وفات کرد و حصین بن نمیر بعد از او فرماندهی سپاه را برعهده گرفت و چهار روز قبل از پایان ماه محرم سال ۶۴ هجری به مکه رسید و لشکرش را در اطراف مکه مستقر و شهر را محاصره کرد. از آن طرف عبدالله بن زبیر نیز مردم را برای مقابله با سپاه یزید آماده کرد. شکست‌خوردگان واقعه حره نیز به او پیوستند، اما این گروه در مقابل سپاه یزید بسیار اندک بودند.

در سوم ربیع‌الأول سال ۶۴ هجری حصین بن نمیر متجندق‌ها را بر کوه

دست و پایش زده و جبهه فخر را بر آن پیوستند تا سوگند یزید محقق گردد. عبدالله پس از مشورت با مادرش حضرت أسما رضی‌الله‌عنها، مبارزه و مرگ را بر این ذلت و خواری ترجیح داد و از قبول بیعت امتناع ورزید. ابن‌عبّاس که سخن‌گوی هیئت بود، ایشان را تهدید کرد و گفت: اگر کبوتری از کبوتران حرم مکه بگوید که یزید شراب می‌نوشد و از بیعت خلیفه بیرون آید با این تیر او را به زمین خواهم انداخت. عبدالله گفت: من هیچ بیعتی با یزید نداشته‌ام که از آن خارج شده باشم. به خدا قسم من از هیچ کس و هیچ قدرتی ترس و هراسی ندارم و من با دلیل ربّانی راه خویش را برگزیده‌ام؛ اگر کشته شوم چه خوب است و اگر با موت طبیعی وفات کنم خداوند از حقیقت نیتم باخبر است. سپس دعا کرد: «اللهمّ اِنِّی عاِذٌ بِبیتک»؛ خدایا من پناهنده خانه توام. با این جمله برای همیشه لقب عائد بالله را بر خویش نهاد.^(۴۲) در مراسم حج همان سال از نماینده حاکم پیروی نکرد و در نماز و افاضه و بقیه مناسک مستقل عمل نمود و این مخالفت آشکار با خلیفه اموی، یزید، بود.

عبدالله بن زبیر در مکه تنها نبود بلکه از میان صحابه و تابعین افراد زیادی با ایشان هم‌رأی بودند، امثال مسور بن مخرمه، عبدالله بن صفوان و مصعب بن عبدالرحمن بن عوف، که هدف اساسی همه‌شان تغییر اوضاع با قیام و مبارزه بود؛ زیرا احساس کردند که خلافت به ملوکیت موروثی تبدیل شده است و یزید صلاحیت منصب خلافت را ندارد. هدف آنان دفع منکر و مبارزه با جور و فساد بود، به همین دلیل عبدالله بن زبیر تا وفات یزید ادعای خلافت و امارت نکرد، و می‌گفت: به خدا قسم هدف من فقط اصلاح اوضاع و اقامه حق است و هرگز در پی مال و ذخیره کردن دنیا نیستم.^(۴۳) و می‌گفت: بارالها من دیدار تو را دوست دارم پس تو نیز دیدار مرا دوست بدار. من به‌خاطر تو با دشمنان جنگیدم، پس به من ثواب و اجر مجاهدان عنایت فرما.^(۴۴)

نبرد بین یزید و عبدالله بن زبیر

یزید از مخالفت‌های عبدالله بن زبیر

رسید. مختار در کنار شجاعت و جرئتی که داشت در حيله و مکر نیز ید طولایی داشت و علاقه وافری به زعامت و رهبری داشت. وی توانست کوفه را به تصرف خود درآورد و با شعار یاری اهل بیت و انتقام خون حضرت حسین، طرفداران بسیاری را دور خود جمع کند که اکثراً از مخالفان بنی امیه بودند.

مختار ثقفی برای سوءاستفاده از موقعیت محمد بن حنفیه و جلب طرفداری اهل عراق، خود را فرستاده ایشان و خونخواه حضرت حسین بن علی معرفی کرد. او باورهای خرافی بسیاری داشت؛ معتقد به «بدا» برای خداوند متعال بود و هم‌چنین نزد خود صدلی‌ای پوشیده با ابریشم داشت و در جنگ‌ها آن را با خود می‌برد و می‌گفت: این از ذخیره‌های امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است و نزد ما به منزله تابوت بنی‌اسرائیل است و در آن سکنه و بقیه است و ملائکه بر جنگ‌جویان ما فرود می‌آیند. او ادعا می‌کرد به او وحی می‌شود.^(۴۹) محمد بن حنفیه بعد از این که از اعتقادات و ادعاهای مختار باخبر شد، از وی اظهار براهت کرد و به یارانش گفت که او مردم را فریب داده است تا به اهدافش برسد.^(۵۰) در طبقات ابن‌سعد آمده است که محمد بن حنفیه بر دروازه کعبه ایستاد و درباره مختار گفت: «إِنَّه کان کذاباً یکذب علی الله و رسوله»؛ او کذابی بود که بر خدا و رسول دروغ می‌بست.

مختار مردم کوفه را به هواداری از محمد بن حنفیه دعوت کرد و عبدالله بن زبیر بیم داشت که مبادا جبهه جدیدی علیه او شکل بگیرد. در سال ۶۶ هجری مختار در موسم حج سپاهی به سوی مکه فرستاد و توانست محمد بن حنفیه را از حبس‌خانگی رها سازد. گفته‌اند در این موسم پرچم اهل عراق که به نام ابن حنفیه بود با پرچم ابن‌زبیر متفاوت بود و به‌نوعی اعلان مخالفت علیه ابن‌زبیر بود و این خطر برای وی بود. عبدالله برادرش مصعب بن زبیر و داماد حضرت حسین رضی‌الله‌عنه (همسر سکینه بنت حسین)^(۵۱) را برای درهم شکستن قدرت مختار به‌سوی عراق فرستاد و او توانست در ۱۴ رمضان سال ۶۷ هجری کار مختار را یکسر کند و او را

این باب اگرچه کدورت‌هایی بین ابن‌عباس و عبدالله بن زبیر به‌وجود آمد، اما ابن‌عباس از عبدالله بن زبیر به‌خوبی یاد کرده است و درباره‌اش می‌گفت: او تلاوت‌کننده قرآن، متبع سنت رسول‌الله، فرمان‌پذیر خداوند و خویشتن‌دار در اسلام بود. پدرش زبیر، مادرش أسما، جدش ابوبکر، عمه‌اش خدیجه، خاله‌اش عایشه و جدش صفیه بود.^(۴۷)

عبدالله بن زبیر، ابن‌عمر و ابن‌عباس را وادار به بیعت نکرد و آنان را تحت فشار قرار نداد. در مورد محمد بن حنفیه نیز ابتدائاً این‌گونه عمل کرد، اما پس از آن‌که اکثر مسلمانان با عبدالله بن زبیر بیعت کردند، از ایشان خواست که به عهد خویش وفا کند. در سال ۶۵ هجری رسماً از او خواست بیعت کند، اما چون او امتناع

بعد از مرگ یزید پسرش معاویه بن یزید که انسان شایسته و خیرخواهی بود، خلیفه شد، اما وی پس از سه ماه از منصب خلافت کناره‌گیری کرد و به مردم اختیار انتخاب خلیفه دل‌خواه را داد و خود پس از چندی وفات کرد.

ورزید عبدالله بن زبیر او را در شعب (محل استقرارش) حبس‌خانگی کرد.^(۴۸)

محمد بن حنفیه و مختار ثقفی

در عهد عبدالله بن زبیر

همان‌گونه که گذشت محمد بن حنفیه در سال ۶۵ هجری به علت امتناع از بیعت دچار حبس‌خانگی شد. علت اساسی این کار، نگرانی عبدالله بن زبیر از سوءاستفاده مختار بن ابی‌عبید ثقفی از وجود محمد بن حنفیه برای تقویت حرکتش در کوفه بود. مختار ثقفی از سرسخت‌ترین مدافعان عبدالله بن زبیر در ایام محاصره‌اش در مکه در سال ۶۴ هجری بود، اما پس آن چون آرزوهایش را در کنار ابن‌زبیر محقق ندید، شش ماه پس از محاصره اول، مکه را ترک کرد و در رمضان سال ۶۴ هجری به عراق

دمشق بود، خواستند با عبدالله بن زبیر بیعت کنند، حتی مروان بن حکم نیز چنین فکری در سر داشت که به مکه برود و با عبدالله بن زبیر بیعت کند، اما یمنی‌ها به سرکردگی حسان بن مالک به‌شدت با این امر مخالفت کرده و حاضر به بیعت با غیر بنی‌امیه نشدند. این وضعیت تا ۶ ماه ادامه یافت تا این‌که تصمیم گرفتند شورایی تشکیل دهند، و سرانجام مروان بن حکم که از تیره دوم بنی‌امیه بود، انتخاب شد. به‌نظر عده کثیری از محققین و مؤرخین، مروان جزو خلفا به‌شمار نمی‌رود بلکه باغی‌ای است که علیه امیرالمؤمنین عبدالله بن زبیر رضی‌الله‌عنه قیام کرده است.^(۴۱)

خلافت امیرالمؤمنین عبدالله بن زبیر

از طرف دیگر در حجاز پس از وفات یزید بن معاویه اکثر مردم به حضرت عبدالله بن زبیر روی آوردند و در سال ۶۴ هجری در حجاز، عراق، مصر و حتی شام با او بیعت شد و به‌جز قسمتی از شام (اردن) بقیه بلاد اسلامی به خلافت او اذعان کردند و بدین ترتیب او خلیفه شرعی شد و برای این مناطق فرماندارانی فرستاد. به تصریح بسیاری از علما و مؤرخین، بیعت عبدالله بن زبیر بیعتی شرعی بود و او از مروان مستحق‌تر به خلافت بود. علامه ابن‌کثیر می‌گوید: سپس او - یعنی عبدالله بن زبیر - پس از وفات معاویه بن زبیر امام مسلمین شد و او از مروان بن حکم اولی‌تر بود.^(۴۲) ابن‌حزم و سیوطی و علامه ذهبی نیز شرعی بودن این خلافت را تأیید کرده‌اند.^(۴۳) به‌جز سه شخصیت بزرگ یعنی عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس و محمد بن حنفیه بقیه اهل حجاز با ایشان بیعت کردند.^(۴۴) از شخصیت‌های برجسته‌ای که با ایشان بیعت کردند عبدالله بن مطیع عدوی، عبدالله بن رضوان بن امیه، حارث بن عبدالله بن ابی‌ربیع، عبید بن عمیر، عبیدالله بن علی بن ابی‌طالب و عبدالله بن جعفر را می‌توان نام برد.^(۴۵) البته عبدالله بن عمر به‌دلیل این‌که نمی‌خواست در دوران اختلاف امت با کسی بیعت کند، از این امر امتناع ورزید، و ابن‌عباس و محمد بن حنفیه گفتند: زمانی‌با تو بیعت می‌کنیم که همه بر توافق کنند.^(۴۶) در

فرستاد و در این میان درگیری‌های متعددی رخ داد. پس از مدتی عبدالملک سپاهی ۵ هزار نفری به فرماندهی طارق بن عمرو به حجاز فرستاد تا به لشکر حجاج ملحق شود.^(۵۸) آن‌گاه حجاج به دستور عبدالملک مکه را محاصره اقتصادی کرد. حالت بسیار سخت گرسنگی مردم را به تنگ آورد تا جایی که عبدالله برای دفع گرسنگی یارانش اسب خود را ذبح کرده و بین مردم تقسیم نمود.^(۵۹)

شهادت

حجاج مدت ۵ ماه و ۱۷ روز عبدالله و نیروهایش را در مکه مکره محاصره کرد، گویا اهل شام اهل مکه را محاصره کرده‌اند. حجاج بر کوه‌های اطراف مکه منجنیق نصب کرد و مردم را وادار به خروج از مکه، طلب امان و اطاعت از عبدالملک بن مروان نمود. حبشی‌های سپاه حجاج، به دستور او اهالی مکه را با منجنیق مورد هدف قرار دادند و بسیاری را کشتند. آب و غذا نیز بر آنها قطع شد و فقط از آب زمزم می‌نوشیدند. عده‌ای از اطرافیان عبدالله بن زبیر گفتند با حجاج و لشکرش صلح کنیم. او گفت: به خدا قسم اگر شما را در دل خانه کعبه ببابند باز هم همه شما را خواهند کشت! به خدا قسم هرگز با آنان صلح نخواهم کرد! شرایط بر اهل مکه بسیار سخت و بحرانی شد به طوری که تحمل‌شان را از دست دادند و گروه گروه از شهر خارج شده و از حجاج طلب امان کردند تا این‌که ده هزار نفر از شهر خارج شده و امان گرفتند. یاران عبدالله بن زبیر بسیار کم شدند حتی دو فرزندش، حمزه و خبیب، از پدر جدا شده و امان خواستند. حضرت عبدالله بن زبیر در این حالت بسیار سخت و طاقت‌فرسا که بسیاری از اطرافیان صبر و استقامت خود را از دست داده و او را رها کردند، نزد مادرش حضرت أسما رضی‌الله‌عنها آمد و از بی‌وفایی همراهانش شکایت کرد و از او پرسید: نظر شما چیست؟ مادرش گفت: پسر جان! تو خودت احوالت را بهتر می‌دانی، اگر می‌دانی بر حق هستی پس بر آن استقامت کن و اگر می‌دانی که برای دنیا قیام کرده‌ای پس تو بر حال بسیار بدی هستی. آن‌گاه

زبیر (برادر عبدالله) رفت و گفت: مصعب قریشی شجاعت دارد اما درایت جنگی ندارد، من با شجاعت قریشی و درایت جنگی به مقابله با او می‌روم.^(۵۶) اهل عراق پس از همکاری با مصعب بن زبیر در مقابل مختار، توانستند از شر مختار خلاص شوند و به نحوی وفای خود را نسبت به خلیفه مسلمین عبدالله بن زبیر ثابت کنند. از طرف دیگر ابراهیم بن اشتر به مصعب پیوست و بازوی توانای مصعب در مقابل عبدالملک قرار گرفت.

عبدالملک با لشکری مجهز به سوی عراق حرکت کرده بود. یاران مصعب (کوفیان عراق) با دیدن لشکر امویان ترسیدند و صحنه را خالی کردند. همان کاری که با علی و فرزندان او کردند با مصعب بن زبیر داماد حسین بن علی

علامه ابن کثیر می‌گوید: سپس او - یعنی عبدالله بن زبیر - پس از وفات معاویه بن یزید امام مسلمین شد و او از مروان بن حکم اولی‌تر بود. ابن‌حزم و سیوطی و علامه ذهبی نیز شرعی بودن این خلافت را تأیید کرده‌اند.

نیز کردند. سیاست عبدالملک در تطمیع فرماندهان سپاه مصعب نتیجه داد و به جز ابراهیم بقیه به عبدالملک پیوستند و در نتیجه ابتدا ابراهیم که تا آخرین لحظه جان‌فشانی می‌کرد، کشته شد، سپس عیسی پسر مصعب کشته شد، و بالاخره مصعب که دوست قدیمی و دوران نوجوانی عبدالملک بود، پیام امان عبدالملک را قبول نکرد و به شهادت رسید.^(۵۷) بدین ترتیب یکی از قوی‌ترین بازوهای عبدالله بن زبیر از دست رفت و عبدالملک از این فرصت استفاده کرد و در سال ۷۳ هجری برای مقابله با عبدالله سپاهی به فرماندهی حجاج بن یوسف ثقفی به طرف مکه گسیل داشت. حجاج در طائف مستقر شد و دسته‌های خود را به سوی مکه فرستاد. عبدالله بن زبیر نیز نیروهایش را برای عقب راندن آنان

با تمام ادعایش از بین برد.^(۵۲) پس از کشته شدن مختار، عبدالله بن زبیر دوباره از محمد بن حنفیه دعوت به بیعت کرد، اما او نپذیرفت و از مکه بیرون رفت. در همین ایام نامه‌ای از سوی عبدالملک بن مروان مبنی بر دعوت از وی به شام دریافت کرد و بنابر آن عازم شام شد، اما در میان راه احساس کرد توطئه و نیرنگی در کار است، لذا از ادامه دادن مسیر منصرف شد و در منطقه‌ای به نام ایله (در ساحل دریای سرخ) اتراق کرد. در این میان، نامه دیگری از سوی عبدالملک همراه با هدایای بسیاری به دستش رسید حاوی این مطلب که یا باید بیعت نماید و یا این‌که سرزمین شام را ترک کند. محمد بن حنفیه آن منطقه را ترک و به سوی مکه حرکت کرد، اما با ممانعت عبدالله بن زبیر مواجه شد، لذا با همراهانش در طائف [به روایتی در مدینه] سکونت گزید، تا این‌که در سال ۷۳ هجری عبدالله بن زبیر به شهادت رسید.^(۵۳)

مروان بن حکم و مخالفتش با ابن زبیر

چنان‌که گذشت مروان با انتخاب شورای دربار اموی در شام به امارت رسید. وی از بیعت سرزمین‌های اسلامی با عبدالله بن زبیر به شدت ناراحت بود. او برای مخالفت مراحل زیر را به انجام رساند: ۱- پاک‌سازی شام از طرفداران ابن‌زبیر طی دو طرح کنفرانس جابیه و معركة مرج راهط؛ ۲- بازگرداندن مصر به امویان؛ ۳- تلاش برای بازگرداندن عراق و حجاز به امویان؛ ۴- انتخاب عبدالملک و عبدالعزیز دو فرزندش برای ولایت‌عهده‌ی.^(۵۴) مروان با این اقدام‌ها توانست شالوده ازهم‌گسیخته امویان را دوباره استحکام بخشد، و در واقع از سر نو احیا نماید. مروان در رمضان سال ۶۵ هجری در ۶۳ سالگی از دنیا رفت.^(۵۵)

عبدالملک بن مروان و عبدالله بن زبیر

بعد از وفات مروان بن حکم فرزندش عبدالملک به امارت انتخاب شد. عبدالملک مقابله با عبدالله بن زبیر را تا بعد نابودی مختار به تأخیر انداخت. نهایتاً در سال ۷۱ هجری خود شخصاً در رأس سپاهش به طرف عراق برای مقابله با مصعب بن

می‌توان به تعیین فرمانداران و قضات برای شهرها و مناطق تحت قلمروش، تجهیز نیروی زمینی و دریایی قوی، و آبادسازی مکه و تعمیر کعبه اشاره کرد.

از مهم‌ترین خدمات حضرت عبدالله بن زبیر در دوران امارتش تعمیر کعبه بود. پس از منهدم شدن و سست شدن بعضی از قسمت‌های کعبه در محاصره اول توسط حصین بن نمیر، عبدالله در سال ۶۴ هجری پس از سه روز استخاره تصمیم به منهدم کردن بنای کعبه و بازسازی کامل آن گرفت. اساس این تجدید بنا، حدیثی بود که حضرت عایشه صدیقه رضی‌الله‌عنها آن را روایت کرد که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: «اگر قومت (قریش) قریب‌العهد به کفر نمی‌بود بنای کعبه را منهدم می‌کردم و حجر (حطیم) را که به‌علت کمبود مال حلال جدا کرده بودند به آن می‌افزودم، و دو باب شرقی و غربی برای آن می‌نهادم که مردم از یک باب وارد و از باب دیگر خارج شوند و درب اصلی کعبه را هم سطح زمین می‌کردم؛ زیرا قوم تو دروازه را بالا بردند تا به کسی که بخواهند اجازه ورود دهند و به کسی که نخواهند اجازه ورود ندهند.»^(۶۲)

تغییراتی که عبدالله بن زبیر در ساختمان کعبه به وجود آورد عبارت‌اند از:

۱. افزودن حجر (حطیم) به بنای کعبه؛
۲. قرار دادن دو باب شرقی و غربی و بازگرداندن کعبه به شکلی که توسط حضرت ابراهیم خلیل‌الله علیه‌السلام بنا شده بود، به‌طوری که درب کعبه هم‌سطح زمین قرار گرفت؛
۳. پوشاندن کعبه با پرده ابریشمی برای اولین بار؛
۴. افزایش ارتفاع کعبه از ۱۷ ذراع به ۲۷ ذراع؛
۴. معطر کردن دیوارهای کعبه با عود و عنبر.

اما حجاج بن یوسف پس از شهادت عبدالله بن زبیر در سال ۷۳ هجری تمامی آثار زمان حضرت عبدالله را از بین برد و کعبه را به حالت قبلی آن بازگرداند.^(۶۳)

از جمله اقدامات دیگری که عبدالله بن زبیر در پایتخت خویش، مکه مکرمه، انجام داد می‌توان به توسعه مسجدالحرام و بنای چهار ستون مرمری در آن برای اولین بار، اهتمام بسیار به تهیه آب آشامیدنی و حفر چاه در مکه برای مردم، توجه خاص به

هجری بود.^(۶۰)

خوی فرعونی حجاج صرفاً با کشتن عبدالله بن زبیر ارضا نشد، لذا دستور داد پیکر عبدالله را در کوه کذا در محل حجون به دار بیاویزند تا عبرتی برای دیگران شود. جسد مبارک ایشان هم‌چنان به دار آویخته بود تا این‌که روزی عبدالله بن عمر از آن‌جا گذشت و گفت: «رحمة‌الله‌علیک یا اباخبیب أما والله لقد كنت صواماً قواماً»؛ رحمت خدا بر تو باد ای اباخبیب، به خدا سوگند که تو همواره روزه‌دار و شب زنده‌دار بودی. سپس گفت: آیا وقت پایین آمدن این سوار فرا نرسیده است؟ حضرت أسما نیز از آن‌جا گذشت و خطاب به حجاج گفت: به خدا قسم من از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: از میان قوم ثقیف یک کذاب و یک ویرانگر بلند می‌شود؛ کذاب

عبدالله برادرش مصعب بن زبیر و داماد حضرت حسین رضی‌الله‌عنه (همسر سکینه بنت حسین) را برای درهم شکستن قدرت مختار به سوی عراق فرستاد و او توانست در ۱۴ رمضان سال ۶۷ هجری کار مختار را یکسره کند و او را با تمام ادعاهایش از بین ببرد.

را دیدیم (یعنی مختار ثقفی)، اما ویرانگر تو هستی. (صحیح مسلم: ۲۵۴۵) آن‌گاه حجاج به شخصی دستور داد جنازه عبدالله را از چوبه دار پایین آورند و دفن کنند. حجاج پس از آن وارد مکه شد و از اهل مکه برای حکومت عبدالملک بن مروان بیعت گرفت.^(۶۱)

خدمات دوران امارت

عبدالله بن زبیر در دوران ده ساله امارتش، از سال ۶۳ تا ۷۳ هجری، فرصت مناسبی برای ساماندهی اوضاع و ارائه خدمات در زمینه‌های مختلف نیافت؛ چرا که در جبهه‌های مختلف مشغول جنگ بود، یک‌بار با مختار ثقفی، بار دیگر با خوارج و در نهایت با عبدالملک بن مروان. باوجوداین خدمات قابل ذکری انجام داد، از آن‌جمله

عبدالله پیشانی مادرش را بوسید و گفت: بله مادر! نظر من هم همین بود. به خدا قسم! هرگز به دنیا میل نکردم و هرگز زندگی در آن را دوست ندارم و تنها انگیزه قیامم فقط ابراز خشم و غضب به خاطر الله بود آن‌گاه که دیدم حرمت‌های الهی شکسته می‌شوند. مادرجان! بدان من امروز کشته خواهم شد، مواظب باش اندوهت شدید نشود و امور را به الله واگذار. مادر در جوابش گفت: از خداوند امید دارم که مرا توفیق نیکی در عزایت بدهد. سپس با تضرع و زاری این دعا را بر زبان آورد: «اللهم انی قد سلمته لأمرک فیه و رضیت بما قضیت، فقا بلنی فی عبدالله بن زبیر ثواب الصابرين الشاکرین»؛ پروردگارا! من او را به تو و قضای تو سپردم و به قضای تو راضی شدم، پس در مقابل عبدالله بن زبیر به من ثواب و اجر صابرین و شاکرین عنایت فرما. سپس فرزندش را به آغوش کشید و مادر و فرزند با هم خداحافظی کردند. این آخرین دیدار عبدالله با مادرش أسما بود. گفتنی است که حضرت أسما رضی‌الله‌عنها ۲۰ روز پس از شهادت فرزندش عبدالله از دنیا رفت.

عبدالله پس از خداحافظی با مادر از خانه بیرون آمد تا با حجاج و لشکرش بجنگد. از راست و چپ بر آنان حمله‌ور می‌شد، مردم از قدرت و شجاعتش شگفت‌زده شدند. ناگهان درحالی که داشت همراهانش را به جنگ و صبر تشویق می‌کرد، سنگی (از سنگ‌های منجنیق) به صورتش اصابت کرد و او بر زمین افتاد، درهمین حال این شعر را زمزمه می‌کرد: أسماء یا أسماء لاتبکینی / لم یبق إلا نسبی و دینی / و صارم لانت به یمینی؛ أسما مادرم برایم گریه نکن، دیگر به جز حسب و دینم چیزی باقی نمانده است مگر شمشیری که دست‌هایم از برداشتش سست شده‌اند.

سربازان حجاج فوراً به او نزدیک شده و او را شهید کردند. وقتی حجاج از شهادت عبدالله بن زبیر باخبر شد خوشحال گشت و سجده شکر به‌جای آورد. در مقابل با انتشار خبر شهادت ایشان، غم و ماتم مکه را فراگرفت و از هر سو صدای گریه و بانگ «إنا لله و إنا الیه راجعون» بلند شد. آن روز سه‌شنبه ۱۷ جمادی‌الأولی سال ۷۳

مسلم به‌طور منفرد آمده است.^(۶۸)

عبدالله بن زبیر با چندین زبان غیر از زبان عربی نیز آشنا بود. گفته شده که ایشان غلام‌های بسیاری داشت که با هر یک به زبان خودش سخن می‌گفت.^(۶۹)

فرزندان

ایشان ۱۳ پسر و ۴ دختر [و در روایتی ۸ دختر] داشتند، به نام‌های: خبیب، حمزه، عباد، ثابت، هاشم، قیس، عروه، زبیر، عامر، موسی، بکر، عبدالله، مصعب، ام‌حکیم، فاطمه، فاخته و رقیه.^(۷۰)

شعری در رثای عبدالله بن زبیر

مسند آرای خلافت چو بشد ابن‌زبیر/ دست بر بیعت او جمله بدادند یک‌بار/ ابن‌مروان ز پی جنگ فرستاد حجاج/ تا که مرغان غزل‌خوان حرم کرد شکار/ حرم بیت‌خدا جایگه ابن‌زبیر/ بین چنگال جهولان زمان گشت حصار/ بارش سنگ ز هر سوی حرم ریزان شد/ دامن عرش خدا معرکه گرد و غبار/ گشته از چهار طرف راه به میدان مسدود/ پیکر معتکفان ساخته هر سوی مزار/ با دل غم‌زده از رفتن انصار حزین/ خدمت مادر پیر آمد او آخر کار/ مادرم! تاج سرم! اخت حریم نبوی! گم شد از بین همه حرمت دین در بازار/ اینک از رأی خود از روی کرم راه نمای/ من فدای قدمت، جان به فدایت صد بار/ تو بگو صلح کنم ترک حرم بنمایم/ یا بر این خاک حرم جان بدهم بهر نثار/ مادر از روی شجاعت به صداقت برگفت/ جمله‌ای از سر اخلاص عمل کرد اظهار/ گر تو شمشیر زنی از پی باطل افسوس/ گشته‌ای در دو جهان بی‌قدر و مایه و خوار/ از دورن غور نما فکر کن ای فرزندم!/ و ر به حق آمده‌ای صلح تو شد موجب عار/ این زمین حرم و مسلخ اسماعیل است/ فدیة نفس به آیین خلیلی است شعار/ الوداع کرد به آداب و نیاز از مادر/ تا که شرمنده شیرش بنگردد زنهار/ اولین غرش او فوج عدو راند عقب/ لشکر از حمله او هر طرفی مانده و تار/ منجنیقان هدف بارش سنگش کردند/ ناگهان سنگ، سر و روی و رخسار کرد فگار/ خون چکید از بدنش ریخت به اطراف حرم/ آخر الامر بیفتاد بر آن خاک، نزار/ روح او از حرم کعبه به پرواز آمد/ قدسیان آمده در موب

دیدگاه‌هایش در میان توده می‌شد و به او صلاحیت رهبری می‌داد.

کرم و سخاوت ایشان بسیار بود البته در موارد درست و در چارچوب شریعت خرج می‌کرد.^(۶۶) او توانسته بود بین زهد و تقوا و عبادت و ریاضت از یک سو و فراست و فهم سیاسی و مهارت نظامی از سوی دیگر جمع کند. هم دنیادار بود و هم زاهد شب‌زنده‌دار.

مقام بلند علمی

عبدالله بن زبیر در ردیف علمای برجسته مدینه منوره بود و یکی از عبادله اربعه (عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمرو بن عاص، و عبدالله بن زبیر) بود که در فقه و علم شریعت زبان‌زد خاص و عام بودند. او همواره به منزل پیامبراکرم

دکتر مصطفی سباعی در کتاب «تاریخ مکه مکرمه» پس از ذکر این خدمات می‌نویسد: اگر عبدالله بن زبیر بیشتر زنده می‌ماند و جنگ‌ها نمی‌شد، تحولات بزرگی در امور مکه مکرمه به‌وجود می‌آورد. او نظری متفاوت با بقیه کسانی که مکه را فقط محل اجتماع پیرمردان و پیرزنان و انسان‌های ناتوان می‌دانند، داشت.

صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌رفت و احادیث را مستقیماً از آن‌حضرت یا از خاله‌اش، ام‌المؤمنین عائشه صدیقه، می‌شنید. ام‌المؤمنین او را بسیار دوست داشت و هم‌چون فرزند به او مهر می‌ورزید و به همین خاطر با کنیت «ام‌عبدالله» مشهور بود. وی علوم بسیاری را از ام‌المؤمنین - که از بزرگ‌ترین علما و فقهای صحابه بود - فراگرفت.

علامه سیوطی رحمه‌الله ایشان را از جمله افرادی می‌شمارد که کتاب‌الله را در سینه‌هایشان حفظ کرده و نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم خوانده‌اند.^(۶۷)

سی‌وسه روایت از ایشان نقل شده است؛ از آن میان دو روایت مشترک در صحیح بخاری و صحیح مسلم (متفق‌علیه)، و شش روایت در بخاری و دو روایت در

توسعه کشاورزی و بنای باغ‌های متعدد در مکه از سرمایه شخصی، خیابان‌کشی مکه، تشویق ثروت‌مندان به کشاورزی در اطراف مکه برای افزایش تولید حیوانات و محصولات کشاورزی، تأسیس اداره پست و اختصاص اسب‌های تندرو برای انتقال اخبار شهرها و روستاهای مجاور و تأسیس اداره‌ای جهت نظارت بر بازارها مانند شهربانی امروزی اشاره کرد.

دکتر مصطفی سباعی در کتاب «تاریخ مکه مکرمه» پس از ذکر این خدمات می‌نویسد: اگر عبدالله بن زبیر بیشتر زنده می‌ماند و گرفتار فتنه‌ها و جنگ‌ها نمی‌شد، تحولات بزرگی در امور مکه مکرمه به‌وجود می‌آورد. او نظری متفاوت با بقیه کسانی که مکه را فقط محل اجتماع پیرمردان و پیرزنان و انسان‌های ناتوان می‌دانند، داشت.^(۶۴)

ویژگی‌ها

در مورد نماز ایشان روایت‌های بسیار آمده است. عمرو بن دنیار فرموده است: نماز هیچ نمازگزاری را زیباتر از نماز عبدالله بن زبیر ندیدم. مجاهد گفته است: ابن‌زبیر هنگامی که به نماز می‌ایستاد همانند چوب خشکی بی‌حرکت بود.^(۶۵) شجاعتش زبانزد خاص و عام و ضرب‌المثل بود. از هیچ چیز و هیچ کس در دنیا نمی‌ترسید و همواره دشمنانش از او می‌ترسیدند. اراده‌ای شکست‌ناپذیر و همتی بسیار بلند داشت. او شمشیرزنی توانا بود، حتی در سن ۷۰ سالگی همانند جوانان نیرومند شمشیر می‌زد.

عثمان بن طلحه درباره‌اش گفته است: در سه چیز هیچ کس با او برابری نمی‌کرد: شجاعت، عبادت و بلاغت. در فصاحت هم‌تا نداشت و از خطیبان مشهور قریش بود. در حین خطابه در حرکات و اشارات و لرزش‌های صدایش با جدش ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه شباهت بسیار داشت. از خطبه‌های مشهورش می‌توان به خطبه‌اش در مکه بعد از شهادت حضرت حسین و مناظره‌اش با خوارج و خطبه‌اش بعد از شهادت برادرش مصعب در عراق اشاره کرد. این قدرت سخن‌وری باعث نفوذ کلامش در دل مردم و نشر افکار و

او جمله قطار/ جور حجّاج بر آن پیکر خونین افتاد/ نازنین پیکر او کرد بر آن چوبه دار/ در کنار حرم عشق زمانی بر دار/ مادرش دید به صبر و نه به صد شیون و زار/ روزی از مسلخ فرزند گذاری می کرد/ پیکرش دید و فغان زد به نوایی یکبار/ تا به کی بر سر منبر سخن آراست خطیب/ کی فرود آید از این مرکب خود مرد سوار.^(۷۱)

- ۱- ابن اثیر، علی بن محمد جزری؛ اسدالغابة فی معرفة الصحابة؛ شرح حال شماره ۲۹۴۹، ج ۳. ص ۲۴۱ - ۲۴۲، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷هـ.
- ۲- نیشابوری، مسلم بن حجّاج قشیری؛ صحیح مسلم؛ حدیث ۲۴۱۴، چاپ دوّم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۲م.
- ۳- صلابی، علی محمد؛ الدولة الأمویة عوامل الإزدهار و تداعیات الإنهیار؛ ج ۱، ص ۵۵۶، چاپ دوّم، بیروت: دارالمعرفة، ۲۰۰۸م.
- ۴- اصبهانی، حافظ أبی نعیم؛ حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء؛ ج ۲، ص ۵۵ - ۵۶، چاپ پنجم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۹۸۷م.
- ۵- ابن کثیر، أبی الفداء اسماعیل؛ البداية و النهایة؛ ج ۹، ص ۱۱۰، چاپ اول، بیروت: دار ابن کثیر، ۲۰۰۷م.
- ۶- بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح بخاری؛ حدیث ۵۴۶۹، البداية و النهایة؛ ج ۹، ص ۱۱۰.
- ۷- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان؛ سیر اعلام النبلاء؛ ج ۳، ص ۳۶۵، چاپ سوّم، بیروت: مؤسّسة الرسالة، ۲۰۰۸م.
- ۸- صلابی، الدولة الأمویة؛ ۵۶۵/۱.
- ۹- ابن اثیر، ابوالحسن بن أبی المکارم شیبایی؛ الکامل فی التاریخ؛ ج ۲، ص ۷۵، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸هـ/ ۱۹۸۹م.
- ۱۰- ذهبی، سیر اعلام النبلاء؛ ۳۶۴/۳.
- ۱۱- نیشابوری، صحیح مسلم؛ ش ۲۱۴۶.
- ۱۲- ذهبی، سیر اعلام النبلاء؛ ۳۶۵/۳، صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب قتل أبی جهل.
- ۱۳- همان؛ ۳۷۰/۳.
- ۱۴- همان؛ ۳۷۰/۳.
- ۱۵- همان.
- ۱۶- ابن کثیر، البداية و النهایة؛ ۱۱۵/۹.
- ۱۷- صلابی، الدولة الأمویة؛ ۵۶۲/۱.
- ۱۸- ابن کثیر، البداية و النهایة؛ ۱۱۵/۹.
- ۱۹- همان.
- ۲۰- همان؛ ۱۹۰/۸. سیر اعلام النبلاء؛ ۱۳۷/۳.
- ۲۱- طبری، أبوجعفر محمد بن جریر طبری؛ تاریخ الأمم و الملوک؛ ص ۶، ج ۱۴۶، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷هـ/ ۱۹۸۷م.
- ۲۲- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان؛ تاریخ الإسلام؛ ص ۵، ج ۴۳۸، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۱هـ/ ۱۹۹۰م.
- ۲۳- ابن کثیر، البداية و النهایة؛ ۱۹۷/۸.
- ۲۴- عبدالعزیز، امیر؛ الوجیز فی تاریخ الاسلام و المسلمین؛ ص ۴۵۱، چاپ اول، بیروت: دار ابن حزم؛ ۱۴۲۴هـ/ ۲۰۰۳م.
- ۲۵- صلابی، الدولة الأمویة؛ ۴۱۹/۱.
- ۲۶- طبری، تاریخ الأمم و الملوک (۱۹۸۷)؛ ۲۴۱/۶.
- ۲۷- ابن کثیر، البداية و النهایة؛ ۲۱۳/۸ - ۲۱۴.
- ۲۸- ابن أبی شیبہ، ابوبکر عبدالله بن محمد؛ مصنف ابن أبی شیبہ؛ ج ۱۵، ص ۹۵، کراچی: دارالقرآن، ۱۴۰۶هـ.
- ۲۹- صلابی، الدولة الأمویة؛ ۵۴۲/۱.
- ۳۰- ابن أبی شیبہ، مصنف ابن أبی شیبہ (۱۴۰۶هـ)؛ ۹۵/۱۵.
- ۳۱- صلابی، الدولة الأمویة؛ ۵۴۳/۱.
- ۳۲- رزان شیبایی، محمد بن عبدالهادی؛ مواقف المعارضة فی خلافة یزید؛ ص ۵۲۰، چاپ اول، مکه مکرمه؛ دارالبیارق.
- ۳۳- صلابی، الدولة الأمویة؛ ۵۴۵/۱.
- ۳۴- صلابی، الدولة الأمویة؛ ۵۴۲/۱.
- ۳۵- همان.
- ۳۶- همان؛ ۵۴۶/۱ - ۵۴۷.
- ۳۷- همان؛ ۵۴۹/۱.
- ۳۸- همان.
- ۳۹- طبری، تاریخ الأمم و الملوک؛ ۴۳۶/۶.
- ۴۰- ابن کثیر، البداية و النهایة؛ ۳۳۴ - ۳۳۵.
- ۴۱- سیّد الوکیل، محمد؛ الأمویون بین المشرق و المغرب؛ ص ۲۹، چاپ اول، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۶هـ/ ۱۹۹۵م.
- ۴۲- ابن کثیر، البداية و النهایة؛ ۱۱۹/۹.
- ۴۳- ذهبی، سیر اعلام النبلاء؛ ۳۶۲/۳.
- ۴۴- صلابی، الدولة الأمویة؛ ۵۶۹/۱.
- ۴۵- ابن کثیر، البداية و النهایة؛ ۳۳۶/۸.
- ۴۶- صلابی، الدولة الأمویة؛ ۵۷۰/۱.
- ۴۷- ذهبی، سیر اعلام النبلاء؛ ۳۶۷/۳.
- ۴۸- صلابی، الدولة الأمویة؛ ۵۷۱/۱.
- ۴۹- شهرستانی، عبدالکریم؛ الملل و النحل؛ ج ۲، ص ۱۴۶ - ۱۴۷، پاکستان: مکتبه عثمانیه.
- ۵۰- همان؛ ۱۴۶/۲.
- ۵۱- ابن جوزی، سبط؛ تذکرة الخواص؛ ص: ۲۴۹، بیروت: مؤسسه اهل البيت، ۱۴۰۱هـ/ ۱۹۸۱م.
- ۵۲- صلابی، الدولة الأمویة؛ ۵۷۲/۱.
- ۵۳- همان؛ ۵۷۲/۱.
- ۵۴- همان؛ ۵۷۵/۱ - ۵۷۶.
- ۵۵- همان؛ ۷۲۲/۱.
- ۵۶- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ؛ ۵۱/۳.
- ۵۷- ندوی، شاه معین الدین احمد؛ سیر الصحابة؛ ج ۴، ص ۲۵۹ - ۲۶۰، لاهور: ادارة اسلامیات، ۱۴۰۷هـ/ ۱۹۸۷م.
- ۵۸- صلابی، الدولة الأمویة؛ ۶۰۸/۱.
- ۵۹- همان؛ ۶۰۸/۱.
- ۶۰- ابن کثیر، البداية و النهایة؛ ۱۲۲/۹.
- ۶۱- همان؛ ۳۴۰/۷.
- ۶۲- بخاری، صحیح بخاری؛ ش ۱۵۸۳ و ۴۴۸۴.
- ۶۳- قاری شریف احمد؛ تاریخ حرمین شریفین؛ ج ۱، ص ۱۲۴، چاپ اول، کراچی: مکتبه شریفیه، ۱۴۱۹هـ/ ۱۹۹۸م.
- ۶۴- المکی، عبدالفتاح بن حسین؛ تاریخ امرء البلد الحرام؛ ج ۱، ص ۳۷ - ۳۸، چاپ اول، مکه مکرمه؛ مؤلف، ۱۴۲۰هـ/ ۱۹۹۹م.
- ۶۵- ابن کثیر، البداية و النهایة؛ ۱۱۲/۹.
- ۶۶- صلابی، الدولة الأمویة؛ ۵۶۶/۱.
- ۶۷- هاشمی، عبدالمنعم؛ عصر الصحابه؛ ص ۴۱۱، چاپ چهارم، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۲۴هـ/ ۲۰۰۳م.
- ۶۸- ندوی، سیر الصحابه؛ ۲۷۴/۴.
- ۶۹- ابن کثیر، البداية و النهایة؛ ۱۱۹/۹.
- ۷۰- همان؛ ۱۲۲/۹.
- ۷۱- شعر از نگارنده (با الهام از شعر علامه شبلی نعمانی به زبان اردو که در سیر الصحابه تألیف شاه معین الدین احمد ندوی؛ ۲۶۶/۴، آمده است).